

خودتان را معرفی کنید



من شقایق هستم 33 سال دارم و دوست دخترم نازنین که 32 سال دارد و مدت کوتاهی است به سوئیس آمده ایم. لزبین هستیم و چند سال است که با هم زندگی می کنیم.

شما لزبین را چگونه تعریف می کنید؟

شقایق: لزبین به زنی می گویند که از لحاظ جنسی و عاطفی به زن دیگری احساس و تمایل داشته باشد و فقط با زن باشد و هیچ گرایش جنسی به مرد نداشته باشد.

نازنین: یک لزبین در ایران شرایط متفاوتی دارد. خیلی ها مجبورند که با دروغ زندگی کنند و یا مجبورند ازدواج کنند و وقتی تن به این ازدواج دادند به نحوی مورد تجاوز قرار بگیرند و با دروغ به خودشان و همسرشان و حتی به بچه هایشان بزرگترین گناه را انجام داده اند.

شقایق: ما لزبین واقعی در ایران نداریم چون همه مجبورند به نحوی بایسکسوال باشند در جامعه ی ایران. مجبورند به دلیل جامعه و خانواده حداقل یک بار ازدواج کنند و یا اینکه با پسری باشند و یا مورد تجاوز مردی قرار بگیرند. حق انتخاب ندارند که بتوانند تا آخر عمرش بدون مرد زندگی کند

شما اولین لزبین هایی هستید که من از نزدیک با آنها حرف می زنم. گی ها لزبین ها را نمی شناسند. دگرجنسگرایان هم لزبین ها را نمی شناسند شاید بعضی از لزبین ها هم خودشان را شناسند. چرا لزبین ها هیچ جا نیستند؟

شقایق: ترس، ترس از آشکارسازی، از اینکه اگر دیگران بفهمند چه فکری ممکن است راجع به آنها بکنند، ترس از اینکه در جامعه ی ما جایی ندارند، ما حتی خودمان خودمان را قبول نداریم، چگونه می توانیم توقع داشته باشیم افراد دگرجنسگرا ما را بپذیرند. از خانواده ترس داریم. حتی خود ما دو نفر که ادعا می کنیم پای همه چیز ایستاده ایم و تا اینجا آمدیم شاید تا چند سال پیش از نام لزبین متنفر بودیم. من با اینکه آن زمان دوست دختر داشتم، سکس داشتم، با هیچ پسری هم در زندگی ام نبودم، اما از کلمه ی لزبین فرار می کردم چون هیچ اطلاعی نداشتم و زمانی با خودم کنار آمدم که شروع به خواندن مقالاتی کردم درباره ی این که لزبین کیست و چه معنایی دارد. لزبین بر خلاف برداشت جامعه ی ما کسی نیست که فیلم سکسی بازی می کند، لزبین به کسی می گویند که فقط به یک زن دیگر احساس دارد. و این حس می تواند بسیار زیبا باشد، فقط کافی است که من خودم را باور داشته باشم.

نازنین: به خاطر باورهایی که خانواده های ایرانی دارند و فرهنگ قدیمی و سنتی ای که در جامعه ما وجود دارد و مهمترین آن می تواند ازدواج و محدودیت زمانی حضور دختر در خانه ی پدرش باشد و ناخودآگاه حرف هایی که در بچگی یک فرد لزبین می شنود و این به سطح طبقاتی خانواده ها بر می گردد و این که فرد در چه سطح فرهنگی بزرگ می شود، اما این حکم کلی نیست و بعضی ها که خیلی هم نسبتاً با فرهنگ هستند، همجنسگرایی را خیلی وحشتناک می دانند. چیزی که از بچگی می شنوی و با آن بزرگ می شوی را باید خیلی قوی باشی تا با از سر بیرون کنی. بعضی ها می توانند از همان اول با خانواده هایشان بجنگند. ممکن است خیلی مثل پسرها باشند و یا کسانی باشند که سعی می کنند خودشان و خانواده هایشان را گول بزنند. از زمانی که اینترنت به ایران آمده توانسته به این اطلاع رسانی ها کمک کند، حداقل تا قبل از اینکه فیلتر بشود. وقتی ما بتوانیم یک منبع اطلاعاتی داشته باشیم که مردم بتوانند حتی در تنهایی خودشان بخوانند و مطالعه کنند خیلی راحت می توانند با این مسأله کنار بیایند و یا حداقل برایشان اندکی آشنا شود. یا به همین ماهواره ها اگر توجه کنیم می بینیم که تأثیر

آن بر روی همه جامعه دیده می شود، حتی بچه های کوچک در مهد کودک ها با کودکان 10 یا 15 سال پیش خیلی متفاوت اند. قضیه ی دوست پسر داشتن و یا دوست دختر داشتن جا افتاده و پسر بچه برای دختر بچه قلب می کشد و مامان ها کادو می گیرند که بچه ها با هم بازی کنند و به اصطلاح با هم دوست باشند در صورتی که این کار را سال ها پیش بد می دانستند نه تنها برای کودکان حتی برای بزرگسالان.

شقایق: گفته می شود که فرهنگ ما دوست دختر و پسر داشتن را نمی پذیرد، اما دخترهایی هم هستند در ایران که اصلاً این مورد برایشان مهم نیست، چون دوست پسر دارند. خیلی ها هم هستند که از سن بلوغشان می گذرد و هیچ دوست پسری ندارند و تمام فامیل می گویند که وای چقدر این دختر نجیبی است و نجیب بودن او را به نداشتن دوست پسر می دانند ولی به این فکر نمی کنند که این فردی که دوست پسر ندارد شاید هیچ گرایشی به پسر ندارد. کسی که دوست پسر ندارد لزوماً مومن و متعصب نیست و شاید همان گرایش نداشتن به پسر را پشت یک سری عقاید مذهبی خودش پنهان کند که آره بد است من با پسر ارتباط داشته باشم تا خودش را راحت تر به دختر نزدیک کند. ما همچین آدم هایی در ایران زیاد داریم و فرهنگ ما این مسئله را بیشتر رشد داده و می توانم بگویم که درصد بایسکسوال ها و گی ها و لزبین ها در ایران فوق العاده زیاد است و متأسفانه هیچ کدام جرأت بیان کردنش را ندارند و وارد یک سری رابطه هایی می شوند که هم خودشان و هم دیگران را آزار می دهند. مثلاً بعضی از دخترها ازدواج می کنند با دختری هم رابطه دارند و یا شوهرشان با پسری رابطه دارد و همین موارد باعث نابودی آن خانواده و فرزندان آن می شود. این مسائل کم نیست.

نازنین: این مورد کمی هم به فرهنگ بسته ی ما بر می گردد، جایی که رابطه ی دختر و پسرها ممنوع است، خوب در بعضی مواقع ناچار گرایش جنسی را به طریق های دیگری ارضا می کنند. شاید دختری نتواند با پسری ارتباط برقرار کند، خب، با دوست دختر صمیمی اش این کار را انجام می دهد. ما نمی توانیم بگوئیم که این دختر صد در صد لزبین است، این تنها یک تجربه ی جنسی بوده. به قول شقایق گرایش به همجنس در تمام آدم ها وجود دارد و یک عده آن را تقویت می کنند و یک عده نه. برای این است که این موارد در ایران زیاد دیده می شود، چون در را می بندند و می گویند که خب چون تو با دوست دختری هستی پس همه چیز خوب است و درستان را بخوانید. خب ممکن است هر اتفاقی بیفتد و آنها رابطه ی جنسی هم برقرار کنند.

یعنی منظور تو این است که بعضی مواقع شرایط یک فرد را مجبور به ارتباط جنسی می کند، و بعضی مواقع گرایش؟

نازنین: دقیقاً و متأسفانه در ایران شرایط عامل موثرتری است و بیشتر دیده می شود.

شقایق: اکثر آدم ها حداقل یک بار این تجربه را داشتند و این نمی تواند یک گرایش باشد. کسی که ادامه می دهد و این مسیر را منطبق بر احساسات خودش می داند، همجنسگرا و یا دوجنسگرا نامیده می شود، اما با فقط یک تجربه ی جنسی کسی همجنسگرا نیست. من معتقدم که همجنسگرایی به عوامل ژنتیکی بر می گردد و از زمان کودکی در فرد وجود دارد چون در مدرسه عاشق دختر همکلاسی اش می شود و هزاران دلیل دیگر که این گرایش از جامعه دریافت نشده. اما کسانی که فقط تجربه داشته اند ممکن است چند مدت دیگر اصلاً یادشان هم نیاید و به قول معروف دست از این کارها بردارند که از این نمونه افراد هم زیاد می بینیم.

یک کم به عقب تر برگردیم. من لزبین ها را با گی ها مقایسه می کنم. اولین عاملی که گی ها را مجبور می کند به خودشان فکر کنند و می فهمند با دیگران متفاوتند نگاه جامعه است. من با هر همجنسگرای مردی که صحبت کردم به شنیدن کلمه ی او/خواهر در ارتباط با گرایش جنسی شان برخورد کرده اند. چون با این اسم خطاب می شدند تحریک می شدند که کنجکاوی کنند. در مورد لزبین ها من چنین اسامی ای را نشنیده ام.

نازنین: نه نیست، و فقط ممکن است بگویند که مثل پسرها است، و این خوب است چون جامعه ی ایرانی به عنوان اینکه وای این زن چقدر مردانه و با حال است با او دوست می شوند و حمایتش می کنند.

شقایق: دخترهایی که لزبین هستند تا یک سنی با این اسامی و این گونه نگرش ها کنار می آیند و تأثیرات آن را خوب نشان می دهند، موهانشان را کوتاه می کنند و لباس های پسرانه می پوشند. حتی لزبین هایی که قیافه ی خیلی زنانه دارند در بچگی لباس هاشان با بقیه ی دخترها متفاوت بوده و در خانواده مطرح می شده که این مثل پسرهاست. به سن بلوغ که می رسند این دخترها، گفته می شود که این شخصیت قوی دارد و زن قوی ای است و باز هم او را درک نمی کنند، که دو حالت پیش می آید یا آن فرد خودش را با بقیه ی جامعه هماهنگ می کند و یا اینکه مثل عده ای دیگر که "بوچ" هستند در همان حالت مردانه می ماند، یعنی کاملاً یک دختر پسرنا. دگرجنسگونه نیست که بخواهد تغییر جنسیت بدهد، زنی است که تیپ و قیافه ی مردانه دارد و همجنسگراست. و معمولاً به چنین زن هایی در جامعه می گویند شیر زن، و صد تا مرد را حریف است و، اما به این فکر نمی کنند که این شخصیت مرد بودن در اومی تواند یک گرایش جنسی باشد. حتی خیلی از زن ها هم این مسأله را در مورد خودشان درک نمی کنند و آن را سرکوب می کنند و ناچار مجبور به ازدواج می شوند و افرادی که با این ها ازدواج می کنند معمولاً پسرهایی هستند که گی هستند و خودشان را نشناخته اند و این چنین دخترهایی را انتخاب می کنند و شروع به زندگی می کنند و این زن مردش را به چشم زنانه می بیند و آن مرد زنش را به چشم مردانه نگاه می کند و با هم زندگی می کنند. اگر زندگی آنها با آرامش جلو رود بعد از چند سال که آن زن دیگر از خانواده و فرزند و همسایه ها نترسید، لزبین بودنش را فاش می کند، از مرد طلاق می گیرد و سعی می کند که مستقل زندگی کند و این یکی از دلایلی است که آمار طلاق در جامعه ما به شدت بالا رفته است. زن هایی هم که نمی توانند طلاق بگیرند زنانی نیستند که بتوانند به اصطلاح گلیم خود را از آب بکشند. ممکن است آن زن یک دوجنسگرای مفعول و یا یک همجنسگرای مفعول باشد و نتواند به خوبی خودش را در جامعه نگه دارد در نتیجه مجبور است زیر یوغ آن مرد بماند و هزار تجاوز را به جان خودش بخرد. ما خیلی ها را دیده ایم که بعد از 40 یا 50 سالگی دیگر خسته شده اند و از آن زندگی اسارتی خودشان بیرون آمده اند و تنها زندگی می کنند.

لزبین ها زنان همجنسگرا هستند. من معتقدم که جامعه و نظام مرد سالار دو برجسب منفی را به آنها می زند. یک، اینکه زن هستند و دو، همجنسگرا. خیلی از زن ها و مدافعان حقوق زنان لزوماً مدافعان حقوق لزبین ها نیستند و بعضی مواقع مخالفان شدید آنها هم هستند. شما در این مورد چه نظری دارید؟

شقایق: موافقم که دو برجسب منفی دارند، یعنی زن بودن در یک کشور مرد سالار و اسلامی چون اصلاً زن را آدم حساب نمی کنند و دیگر، لزبین بودنشان. این لزبین بودن خود دو نکته ی منفی دارد، اول اینکه گرایش جنسی نسبت به زن حرام و کفر است، اگر فاش شود، کشته خواهد شد. دوم اینکه، در لزبین بودن یک شخصیت مردانه ای نهفته است که زیر بار کسی نمی رود و در نتیجه مجبور می شود بجنگد، و آن جنگیدن باعث دردسرهای بیشتری برای زن می شود. راجع به مسائل فمینیستی من برخوردی نداشتم. خودم یک لزبینم و با مرد کاملاً مخالفم و همانطور که مرد، یک زن را به حساب نمی آورد من هم به عنوان یک زن لزبین، مرد را نمی توانم به حساب بیاورم. یعنی می خواهم نشان دهم که اگر زن از مرد بالاتر نیست پایین تر هم نیست. نمی دانم حرف فمینیست ها چیست؛ آنها از حقوق زن می خواهند دفاع کنند، ولی خودشان این حقوق را نقض می کنند و یک زن را به دلیل گرایش جنسی و مسأله ی شخصی اش به کناری می گذارند.

یعنی اینکه برخی از این افراد با تبعیض به دلیل جنسیت مبارزه می کنند اما خودشان به دلیل گرایش جنسی افراد را مورد تبعیض قرار می دهند؟

شقایق: دقیقاً این طور است. گرایش جنسی یک چیز کاملاً شخصی و خصوصی فرد است و همه آدم ها بر روی کره زمین این گرایش های مختلف را دارند حتی کسانی که خیلی ادعا می کنند دگرجنسگرا هستند در یک نقطه ای از زمان که هیچ کس از آن خبر ندارد برای خود یک فانتزی سکسی داشته اند و شاید به عمل هم در آمده و هیچ کس هم خبردار نیست چون یک غریزه است و آدم ها این کارها را می کنند، اما همه به همدیگر می گویند، نه تو حق نداری این کار را انجام دهی، بد است. این چیزی است که در تمام مراحل زندگی انسان ها بوده و همه این چیزها را تجربه کرده اند، یعنی زندگی شخصی هر کس به خودش مربوط است. مثل اینکه من تو را محکوم کنم که چرا خواب دیدی که با یک مرد ارتباط سکسی داشتی و یا چرا با زن هستی. من حق ندارم به خاطر خواب دیدن تو را مجرم بدانم. زندگی یک همجنسگرا در ایران هم دقیقاً همین است، یعنی به دلیل اینکه احساسی داری که مال تو است و کسی نمی تواند آن را از تو بگیرد، محکوم می شوی. همانطور که

جلو خواب دیدن را نمی توان گرفت گرایش جنسی را هم نمی توان انتخاب کرد، غریزی است. با داشتن این غریزه تو محکوم به گناهی می شوی که مجازات آن مرگ است و سنگسار و اعدام. گناهی که حداقل مجازات آن برای تو شکنجه است. بدترین شکنجه و مجازات تجاوزی است که قبل از تصمیم گرفتن برای مرگ یا زندگی تو، انجام می شود. مردم کسانی مثل ما را به چشم یک حیوان و مریض نگاه می کنند، از نظر آنها ما کتیف هستیم و در نتیجه این جرأت را پیدا می کنند که به تو تجاوز کنند. آن کسی که به همجنسگرایان تجاوز می کند خودش بیمار و حیوان است، آن که همجنسگرا را به عنوان یک حیوان می بیند و برای ادب کردن تو تصمیم می گیرد که به تو تجاوز کند، بیمار است، این مسأله را ما خیلی زیاد دیدیم. دخترهایی که توسط مأمورین دستگیر شدند و به آنها تجاوز شده و یا کتک خورده اند و بعد از آن اگر مدرکی علیه این دخترها نداشتند آن ها را ول کردند. من خودم از نزدیک کسی را می شناسم که این بلا به سرش آمده و چون مدرکی از او نداشتند به او تجاوز کردند، شلاق زدند کتک زده اند و الان دو سال است که به صرع مبتلا شده و تحت نظر پزشک است چون ضربه های زیادی به او وارد کرده بودند و الان از دانشگاه هم اخراج شده است. این حداقل چیزی است که برای ما اتفاق می افتد. اگر کشته شده بود شاید خیلی برایش بهتر بود تا حالا که تا آخر عمرش باید این تجربه را جلو چشم داشته باشد که در زندان چه به سر او آمده است و زندگی اش چطور نابود شده. به این خاطر، نه دانشگاه می تواند برود و نه به خاطر مریضی های جسمی که پیدا کرده، رابطه ی عاطفی داشته باشد.

راجع به قانون مجازات گفتید آیا می دانید که مجازات لژیون ها در ایران چیست؟ بعضی ها معتقدند که وضعیت لژیون ها بهتر از گی هاست، چون گی ها اعدام می شوند و لژیون ها بعد از سه دفعه شلاق خوردن برای بار چهارم اعدام می شوند.

نازنین: مجازات لژیون ها صد درصد اعدام است. قبل از اعدام هم مورد تجاوز قرار می گیرند و این عذاب روحی خیلی بدتر از مرگ است. به نظر من باید این را مد نظر قرار داشت که یک گی چه از نظر فیزیکی و چه از نظر فکری به هر حال مرد است اما یک لژیون زن است و از نظر جسمی و روحی لطیف تر و حساس تر است. خب، بله، خیلی ها می گویند که سه دفعه ی اول شلاق می زنند و اگر تکرار شود برای بار چهارم اعدام می شوند. اما واقعیت این نیست، به دلیل اینکه همان دفعه ی اول که یک لژیون را دستگیر می کنند و می برند و به حال مرگ شکنجه می کنند و تجاوز می کنند، از آن اعدام بدتر است. متأسفانه اگر تا به حال هیچ صحبتی از این اعدام ها و تجاوزها نشده به دلیل حفظ آبروی خانوادگی بوده چون هر چه باشد آن دختر، به عنوان دختر یک خانواده ی سنتی مطرح می شود. بازگو کردن تجاوز به یک دختر حتی اگر دگرجنسگرا هم باشد برای خانواده ها بسیار سخت و مایه ی بی آبرویی است و معمولاً حاضر به شکایت هم نیستند و خیلی کم کار به دادگاه می کشد. در جامعه ی ما حتی اگر حق با دختر باشد و ثابت شود که مورد تجاوز قرار گرفته، مردم بعد از آن نگاهی به او می کنند که بدتر از تجاوز است، چه برسد به اینکه قانون مجازات تجاوز برای اثبات تجاوز به زن نیاز به 4 شاهد مرد دارد. در نتیجه، اتفاقاتی که در ایران بر سر یک دختر می آید خیلی کمتر عنوان می شود.

من با خیلی از دگرجنسگرایان صحبت کرده ام. اکثر آنها می گویند که ما نمی توانیم گی ها را قبول کنیم اما با لژیون ها مشکلی نداریم.

نازنین: کی این حرف را زده! به نظر من این دگرجنسگرایانی که می گویند ما لژیون ها را قبول داریم بیشتر آقایان هستند. چون در ذهنیت ایشان وقتی دو زن با هم هستند لذت می برند و دوست دارند که ببینند و حتی وقتی که برای رد درخواست سکس آنها می گوئیم که ما لژیون هستیم اول از همه لذت می برد که ما را نگاه کند و با آن افکار مریضی که دارد با خود فکر می کند که حالا می توانم همزمان با دو زن سکس داشته باشم. به خاطر ذهنیت کتیف خودشان می گویند که ما لژیون ها را قبول داریم در صورتی که فقط کافی است به آنها بگویید من حاضر نیستم که دست تو به بدن من بخورد، و اصلاً حاضر نیستم که ترا ببینم و در آن موقع است که این آقای به اصطلاح حامی، دشمن این لژیون می شود و حتی ممکن است او را لو دهد که به قیمت جان این زن تمام شود.

یعنی به این دلیل که زن را ابزار دفع شهوت مرد می داند، ارتباط بین دو زن را هم در همان راستا نگاه می کند.

نازنین: دقیقاً همینطور است. شما فیلم های سکسی که برای دگرجنسگرایان ساخته می شود را نگاه کنید، محال است یک صحنه که دو زن با هم سکس می کنند، نداشته باشد. محال است که یک مرد با دو زن نشان داده نشود. چون که آنها لذت می برند و فقط به خاطر شهوت و میل جنسی خودشان است و این هم یک نوع ارتباط جنسی برای آنها است.

شقایق: خیلی از افراد وقتی که این نمونه فیلم ها را می بینند می گویند که این لزیب هایی که در فیلم هستند در نهایت با اسباب بازی های جنسی خودشان را ارضا می کنند پس چرا از اول به سراغ مرد طبیعی نمی روند. خوب کاملاً واضح است چون آنها لزیب نیستند و فقط در آن فیلم سکسی بازی می کنند و هدف تجاری دارند. اصلاً سکس لزیب ها اینطوری که نشان داده می شود نیست.

سکس لزیب ها چطور است و چه تفاوتی با سکس هایی که در فیلم های سکسی نشان داده می شود، دارد؟

شقایق: سکس لزیب ها احساسی است. احساس دو زن نسبت به هم. سکس نیست، عشق بازی است. ممکن است بعد از 50 بار عشق بازی کردن دوست داشته باشند به عنوان فانتزی هم که شده هارد سکس داشته باشند اما باز هم احساس در آن نقش اول را دارد. سکس تجاری با سکس لزیب ها فرق دارد. ما لزیب ها آنهایی که در فیلم های سکسی هستند را به عنوان لزیب قبول نداریم. چون آنها لزیب نیستند. لزیب ها تقریباً مثل فمینیست ها هستند و خود را محتاج به مرد نمی دانند. مردهای دگرجنسگرا فکر می کنند لزیب ها حاضرند که با یک زن دیگر با آنها به رختخواب بیایند چون یک زن دگرجنسگرا حاضر نیست این کار را انجام دهد اما نمی دانند که لزیب ها حاضر نیستند با هیچ مردی رابطه ی جنسی به هیچ شکلی برقرار کنند. بهترین جوابی که می توانم به افرادی که فکر می کنند لزیب ها و یا گی ها همان آدم هایی هستند که در فیلم های سکسی می بینند این است که پس در این صورت طرز فکر رابطه ی دگرجنسگرایان هم همانند آدم هایی است که در آن فیلم ها می بینند که می تواند شامل انواع سکس های مریض چند نفری حتی با حیوان باشد که این دید اصلاً درست نیست. فیلم های سکسی معرف همه ی آدم ها نیستند، البته نمی گویم که همه ی لزیب ها آدم های با احساسی هستند، بله، ممکن است لزیب هایی هم باشند که بیمار باشند. مثل دگرجنسگرایانی که جامعه آنها را خراب می نامد. این درصدی از هر جامعه ای است.

نازنین: اگر واقعاً کسی دوست دارد که روابط واقعی لزیب ها را بشناسد و از نحوه ارتباط های جنسی آنها اطلاعات کسب کند می تواند فیلم های عاشقانه ی لزیب ها را ببیند. از جمله سریالی است به نام The L World که زندگی لزیب هایی در لس آنجلس است که هیچ مردی هم در آن حضور ندارد. آماري که گرفته اند نشان می دهد اکثر بینندگان این سریال دگرجنسگرا هستند. چون دوست دارند بفهمند زندگی یک لزیب یعنی چی. همه ی این فیلم ها بر روی اینترنت است و مردم می توانند همه را دانلود کنند. من زمانی که در ایران بودم این کار را می کردم.

شقایق: اکثراً به محض اینکه می خواهند با یک لزیب آشنا شوند، می پرسند، شما چطور سکس می کنید؟ خوب این افراد می توانند این فیلم ها را ببینند. من شخصاً دوست ندارم اصلاً راجع به ارتباطات جنسی ام صحبت کنم و همیشه با این سؤالات مشکل داشته ام. خب به جای دیدن فیلم های سکسی می توانید فیلم های مربوط به لزیب ها را ببینید، آن احساساتی که یک زن لزیب دارد. افراد فکر می کنند گی ها آلت تناسلی دارند و دخول صورت می گیرد، اما لزیب ها چون هیچ چیز ندارند در نتیجه دخول صورت نمی گیرد. در صورتی که سکس لزیب ها به همان اندازه ی سکس دگرجنسگرایان کامل است. سکس لزیب ها هیچ نیازی به دخول یک آلت مصنوعی ندارد و می توانند بدون دخول از هم ارضا شوند. در نهایت می توانم بگویم تا لزیب نباشند نمی توانند بفهمند که این رابطه چطور است.

خوب ممکن است آن فیلم ها که با توجه به فرهنگ کشورهایشان ساخته شده شناخت درستی به جامعه ی ایران ندهد. تفاوت

لزیب های ایران با لزیب های خارجی چیست؟

شقایق: هیچ تفاوتی از نظر احساس و عاطفه و عشق و جسمی ندارند. تنها تفاوت ما در این است که حق ما در ایران خورده می شود و امنیت جانی از طرف دولت نداریم. خود ما این شرایط را در ایران تجربه کرده ایم، اگر کسی می فهمید ما لزیب هستیم تهدید هایی شروع می شد که اگر با ما نباشید و یا اگر این کار و یا آن کار را نکنید ما به راحتی می توانیم شما را به پای اعدام بکشانیم و ما هیچ دفاعی نداشتیم. اما لزیب

های کشورهای غربی اگر مورد قبول مردم نباشند حداقل پشتوانه‌ی حمایت دولتی و قانونی دارند. ما مدتی در شهری زندگی می‌کردیم که بسیار مذهبی بود و امنیتی نداشتیم اما الان احساس می‌کنیم که دولت حامی ماست و اگر کسی به ما توهین کرد می‌توانیم به پلیس پناه ببریم. من در ایران نمی‌توانستم این کار را بکنم چون مجرم اصلی من می‌شدم و خود آن فرد که به او پناه برده بودیم ما را مجازات می‌کرد.

شما بیشترین مشکل لژیون‌ها را تجاوز عنوان کردید. مشکل دیگری که زندگی روزمره‌ی لژیون‌ها را در ایران تهدید می‌کند چیست، مشکلی که آنها را مجبور می‌کند فرار از کشور را انتخاب کنند. معمولاً اطلاعاتی از وضعیت گی‌ها در ایران در دسترس خیلی از سازمان‌های حقوقی هست، اما وضعیت لژیون‌ها همچنان مبهم است. چه توضیحی در این باره می‌توانید بدهید؟

نازنین: از همه بدتر منزوی بودن لژیون ایرانی است؛ ناخودآگاه طرد می‌شود. اوایل تا حدی می‌توانی با دوستان خودت ارتباط برقرار کنی اما با گذشت مدت زمان نه چندان طولانی، صمیمی‌ترین دوستان خودت را از دست می‌دهی. سخت است که خود واقعی‌ات را به دوستت نشان دهی، بعضی مواقع از جواب دادن به دوستانت معذوری، نمی‌دانی که چه چیزی را می‌توانی بگویی. مثلاً همین دوست پسر نداشتن یا الکی اسامی پسر آوردن، تا چقدر باید به این بازی‌ها ادامه داد؟ خوب مسلماً بعد از مدتی همه کنار می‌روند و تنها می‌شوی و مجبوری که افرادی که مثل خودت هستند را پیدا کنی که خوب مشکلات بسیار زیادی هم در آن جامعه‌ی لژیون به وجود می‌آید و به حدی می‌رسد که نمی‌توانی با این لژیون‌ها هم ارتباط برقرار کنی و تنها می‌شوی به حدی که حتی انگیزه‌ای نداری از اتاقت بیرون بیایی.

شقایق: دو حالت من می‌توانم ذکر کنم، یکی در شرایطی که یک دختر خودش را به عنوان یک لژیون می‌شناسد، و دیگر موقعی که هنوز خودش را نشناخته. زمانی که خودش را هنوز نشناخته سعی می‌کند که فقط از پسرها دوری کند و با دوستان دخترش باشد. تا یک سن معینی می‌تواند به این روند ادامه دهد اما از یک سنی او را مجبور می‌کنند که ازدواج کند و راه فراری ندارد و این در اصل حکم تجاوز دارد. شاید نتوانم کلمه‌ی مناسبی برای این ظلم و این اجبار پیدا کنم. شاید تجاوز کلمه‌ی خیلی راحتی باشد اما تا زمانی که مورد تجاوز قرار نگرفته باشی نمی‌توانی آن را درک کنی. فکر می‌کنم بدترین شکنجه است. از مرگ هم سخت‌تر است چون مرگ یک لحظه است و بعد از آن را نمی‌فهمی. این زنان لژیون که ازدواج می‌کنند هر شب مورد تجاوز قرار می‌گیرند. خوب مسلماً دچار مشکلات روحی و روانی زیادی می‌شوند. تشنج‌ها، بیماری‌های جسمی، حس کینه و انتقام و .. که حاصل این تجاوزهاست برای یک فرد لژیون در ایران ممکن است اتفاق بیافتد و مدام هم تکرار شود. حالت دوم لژیونی است که خودش را می‌شناسد و یا به نوعی توسط خانواده اش کشف می‌شود. یا مچش را می‌گیرند یا آپرویزی می‌شود که حتماً کتک را از خانواده اش می‌خورد و اگر شانس بیاورد و او را طرد نکنند که بخواهد دختر فراری شود و به پارک‌ها و در نتیجه فحشا کشیده شود، او را مجبور می‌کنند که به پزشک مراجعه کند. به دکترهای روانپزشک و روانکاو مراجعه می‌کنند. هر دوی ما را هم پیش این دکترها برده‌اند. انواع و اقسام قرص‌ها به ما می‌دهند. یکی از قرص‌هایی که دکتر به نازنین داده بود باعث شد که او دو روز در بیمارستان بستری شود چون قرصی به او داده بود که برای روانی‌هایی استفاده می‌شود که می‌خواهند آنها را بی‌هوش کنند. این دکترها هم که اصلاً رفتار مناسبی ندارند و ما را انسان‌هایی کتیف می‌دانند. یادم است که مادرم مرا پیش یک دکتر زنان برد و او مادرم را از مطب بیرون انداخت و گفت که دختر تو کثافت است، از مطب من بیرون بروید. وقتی این تجویز این دکترها کارساز نشد بعد تصمیم می‌گیرند که او را تغییر جنسیت دهند. می‌گویند، خوب، عزیز من، اشکال ندارد، حالا که نشد تغییر جنسیت بده تا پسر شوی. برای خانواده‌ی ایرانی پسر داشتن هم افتخار است و آنقدر که می‌توانند با دخترانی که پسر می‌شوند کنار بیایند نمی‌توانند پسرهایی که دختر می‌شوند را تحمل کنند چون آن‌ها بزرگی است. پدر من گفت، من آنقدر ناراحتم که تو این مشکل را داری که انگار پسر می‌گی باشد. من گفتم که چه فرقی دارد و من هم همان هستم. خوب تغییر جنسیت هم در ایران خیلی راحت است. خوشبختانه دکتری که برای تنظیم هورمون پیشش رفته بودم، به من گفت، تو کاملاً زن هستی. من با کلی مقاومت بالاخره توانستم خودم باشم. طرد شدم، اما روی پای خودم ایستادم. نازنین را داشتیم. توانایی زندگی تنها و مستقل را داشتیم که خوب خیلی‌ها ندارند و به فحشا کشیده می‌شوند. من تغییر جنسیت ندادم اما خیلی‌ها این کار را کردند.

نازنین: خیلی از خانواده‌ها می‌گفتند که هر غلطی بکنید اما جلو چشم ما نباشد. بعضی از دخترها مجبور بودند با یک پسر بیرون بروند و سر کوچه از او خداحافظی کنند. خوب این همه مشکلات وجود دارد و غیر قابل توضیح است و مثل آتش زیر خاکستر می‌ماند. یک گی‌را اواخواهر

می گویند و هزار تا فحش به او می دهند. کتک می خورد، حکم اعدام و شکنجه می گیرد و ... اما علنی است. مشخص است. اما یک لژیونر مشخص نیست، نه می تواند داد بزند و نه می تواند فحش بدهد و این همه انرژی های منفی در او می ماند.

شقایق: حالا شما حساب کنید یک انسان وقتی این همه انرژی منفی و مشکلات و تجاوز و درد در او بماند و هیچ حمایتی از طرف خانواده نداشته باشد و نتواند شغلی داشته باشد و کار کند و حتی نتواند یک اتاق در یک هتل برای خودش بگیرد و اگر به هتل رفت او را به اماکن می فرستند و در آنجا می پرسند که به چه دلیل از خانه بیرون آمدی پس فراری هستی و امشب خودمان حال تو را جا می آوریم و ناچار می شود در خیابان بخواهد، چه شرایط روحی ای خواهد داشت. این اتفاق افتاده که من می گویم. اگر موفق بشود که به سختی خانه ای برای اجاره پیدا کند، ناچار است نره خری (بیخشید) را ببرد و نشان بدهد که مثلاً این دوست پسر و یا پدر و یا از اقوام من است تا اجاره نامه را به نام او بنویسند. تازه اول مشکلات است، چون دختر مجرد هستی و در محیط کار مدام پیشنهادهای جنسی می گیری و چون رد می کنی از کار اخراج می شوی. مگر اینکه خود آدم تجارتی را راه اندازی کنی که به راحتی توسط دیگران نابود می شود، چون زن هستیم. وقتی که سرپناه نداری شغل نداری حمایت نداری، چه باید بکنی، خب، بعضی ها تصمیم می گیرند که تجاوز هر شب و هر هفته ی آن مرتیکه را تحمل کنند تا حداقل سرپناهی داشته باشند. با خود می گویند در خانه مورد تجاوز قرار می گیرم اما وقتی از خانه بیرون می روم با دوست دخترم هستیم.

نازنین: خیلی از خانواده های با فرهنگ و پولدار هم بچه هایشان را می فرستند خارج. می گویند هر غلطی دلت می خواهد اونجا بکن تا ما نبینیم. هر وقت فکر کردی که می خواهی برگردی و اینجا زندگی کنی، باید ازدواج کنی تا ما پیش خاله و عمو و دایی سرافکننده نباشیم. یعنی اگر بپذیرند هم می گویند دور شو، برو تا تو را نبینیم. می پذیریم، اما برو. برو تا کسی از تو نپرسد و اگر پرسیدند که فلانی چکار می کند بتوانیم بگویم خارج است. کسی دستش به تو نرسد و سر در نیاورد و ما آبرویمان نرود. در نهایت، به اصطلاح، خانواده های روشن فکر خیلی شیک بچه هایشان را طرد می کنند.

شقایق: ما فقط امنیت جانی می خواهیم. ما آزارمان به کسی نمی رسد. یعنی توانایی آزار رساندن به کسی را نداریم. هر چه بگویم که شیریم و قوی هستیم اما زنیم و در مقابل قدرت بدنی یک مرد دوام نمی آوریم. بله اکثر لژیونرها کلاس دفاع شخصی و کاراته می روند. در تیم های کاراته و بسکتبال زنان همه ی لژیونرها را می بینی. در اردوها باید بینی که چه خبر است و کسی هم کاری به کار آنها ندارد چون همه مثل هم هستند. یعنی پاتوق لژیونرها را بخواهی باید به سراغ تیم های ورزشی بروی. ما به کسی آزار نمی رسانیم و فقط حق زندگی داشتن می خواهیم.

شبکه ارتباطی لژیونرها در ایران چگونه است؟

شقایق: تعدادی از طریق اینترنت با هم در ارتباط هستند که همه همدیگر را می شناسند و متأسفانه هیچ کدام چشم دیدن همدیگر را ندارند و آبروریزی های زیادی می شود. به خانواده های همدیگر می گویند، از هم شکایت می کنند، مثلاً می گویند اگر با من دوست نباشی و یا فلان کار را نکنی به همه می گویم که لژیونر هستی. همدیگر را کاملاً می شناسند و با هم در ارتباط هستند. یک عده دیگر هم که اینترنتی نیستند لژیونرهای هستند که با دوست دخترهای دبیرستانی و یا دوران کودکی و .. در ارتباط اند و اصلاً اطلاعی هم از این جریانها ندارند و شاید حتی ندانند که لژیونر هستند فقط می دانند که عاشق این دخترند. بعضی مواقع هم مجبور می شوند ازدواج کنند. من کسانی را می شناسم که از دوران راهنمایی با هم بودند و چند بار از مدرسه هم اخراج شدند و همیشه با هم بودند و برای هم می مردند اما مجبور شدند ازدواج کنند. هر دو همزمان ازدواج کردند و جالب اینجا بود که وقتی هر دو ازدواج کردند هر دو زوج با هم رفتند شمال و این دو زن با هم بودند و آن دو مرد هم با هم بودند. اما هیچ کس نمی فهمد و همه می گویند وای چه زوج های موفقی، اما کسی نمی داند که چه رابطه ای میان اینها است.

نازنین: کلاً شبکه ی ارتباطی لژیونرها در ایران چندان جالب نیست. قبلاً یک سری سایت هایی بود که از طریق آن لژیونرها با هم آشنا می شدند. اما از وقتی که بسته شد و یا فیلتر شدند وضعیت خیلی بدتر شده است. بیشتر آنها می گویند که من لژیونر نیستم، اما تا آخر عمرم

عاشق فلانی هستم. حتی خودشان هم قبول ندارند که وقتی با دوست دخترشان سکس می کنند لذت می برند و فکر می کنند لذت می برند. هنرپیشه های فیلم های سکسی هستند.

در ایران یک جامعه گی داریم یک جامعه ی لذت و این دو تا ارتباط آنچنانی با هم ندارند در صورتی که باید با هم در ارتباط باشند چون هر دو گروه همجنسگرا هستند. چرا این دو جامعه با هم بی ارتباط اند؟

نازنین: به خاطر اینکه گی ها لذت نمی برند و نمی فهمند که اینها چه نوع ارتباطی با هم دارند و وقتی که می پرسند شما چطور با هم سکس می کنید، برای لذت های خیلی توهین آمیز است و سریع خودشان را کنار می کشند و ناخود آگاه دیواری بین آنها کشیده می شود.

شقایق: البته ارتباط وجود دارد، معمولاً گی ها و لذت ها هر کدام حداقل با چند نفر در ارتباط اند. اما ارتباط آنها مثل گی ها با هم زیاد نیست. بعضی ها در چت روم ها دنبال لذت می گردند که خوب متأسفانه آنجا هم جای مناسبی نیست چون اکثر آنها لذت نمی برند. لذت های واقعی هم که در روم هستند چون مدام با افراد بیمار و دگرجنسگرایانی که فقط برای کنجکاوی تماس برقرار کرده اند، برخورد می کنند دیگر حاضر نیستند با هیچ کس ارتباط برقرار کنند. معمولاً لذت ها در چت روم ها نیستند و فقط ارتباطات ایمیلی و پروفایلی دارند.

شما به عنوان یک زوج لذت چه راهی را پیشنهاد می کنید که بتوان این جدایی را از بین برد و اتحاد داشت؟

شقایق: اطلاعات گی ها را راجع به سکس لذت ها زیاد کنید، البته حق دارند چون بی اطلاع هستند و می خواهد بدانند.

نازنین: دادن اطلاعات درست، دیدن فیلم های مناسب، شناخت لذت ها، همه می تواند در بهبود این ارتباط نقش داشته باشد. متأسفانه سمبل یک زن لذت شده دو زن لخت با سینه های گنده. این کاملاً اشتباه است. هم گی ها باید لذت ها را درست بشناسند و هم لذت ها گی ها را بشناسند تا بتوانند ارتباط خوبی برقرار کنند.

پس باید به همه ی گی ها بگویم که پرسیدن در مورد سکس شما چه طوری است، ممنوع! خوب در آخر چه حرف هایی دوست دارید اضافه کنید؟

نازنین: دوست دارم بگویم که یک لذت می تواند نماز بخواند، می تواند مؤمن ترین آدم ها باشد. ما را خدا آفریده و تفاوتمان مثل سفید پوست و سیاه پوست است. ما همجنسگرا هستیم و یک عده دگرجنسگرا.

شقایق: یک لذت این طور نیست که همه را لخت ببیند و بخواهد با همه اطرافیانش سکس کند، بیشتر به عشق و عاطفه اهمیت می دهد. لذت بودن یک صفت نیست، یک گرایش جنسی است. از همجنسگرایان دوری نکنید. از افراد آدم نما و حیوان صفت مردم دوری نمی کنند اما از همجنسگرایان دور می شوند و آنها را غیر طبیعی می دانند. این خوب و بدها، صفت ها و طبیعی و غیر طبیعی بودن را جامعه به افرادش نسبت می دهد؛ این جامعه کیست؟ خود ما انسان ها.

Interview with an Iranian Lesbian Couple

By Arsham Parsi

Translated by Shadi

Please introduce yourself.

I am Shaghayegh, I'm 33 years old, and this is my girlfriend Nazanin who is 32. We have recently fled Iran. We are lesbians and have been living together for some years.

How do you define a lesbian?

Shaghayegh: A lesbian is a woman who is sexually and emotionally drawn to other women, only has relationships with women and is never attracted to men.

Nazanin: A lesbian in Iran has a different reality. Many are forced to live with a lie, or forced to marry. When they give in to this marriage, they put themselves in a position where they will be in a way violated, and by lying to themselves, their husband and even their children, they commit the greatest sin.

Shaghayegh: Lesbians do not have an existence in Iran because they are all forced to be bisexual in Iranian society. They are pressured, because of society or family, to marry at least once or be with a man or be raped by a man. They don't have a right to choose a life without a man.

You are the first lesbians whom I have personally spoken with. Gay men do not personally know of any lesbians. Heterosexuals also don't know lesbians. Perhaps even some lesbians don't know of other lesbians. Why are lesbians no where to be seen?

Shaghayegh: Fear. Fear of coming out. Fear of what others will think of them once they know. Fear that they do not have a place in our society. We don't even accept ourselves, how can we expect heterosexuals to accept us? We fear our families. Even the two of us who have had no pretensions and have stood by everything and come this far, until only a few years ago we despised the word 'lesbian'. Even back when I had a girlfriend, was having sex, and had no man in my life, I ran away from the label 'lesbian' because I was unaware of its true meaning. I only began to come to terms with myself when I started to read articles about what a lesbian is and what the term means. Unlike what is generally believed in our society, a lesbian is not someone who acts in porno films. The term

is used for someone who only has feelings for other women. And this feeling can be very intense; I only need to believe in myself to know that.

Nazanin: Due to the beliefs Iranian families have and their ancient culture and the tradition that exists in our society, the most important of which is marriage and the limited amount of time a girl has in her father's house. And the accidental comments lesbians may overhear in their childhood, which goes back to what social class their family comes from and what kind of a culture they have been raised in. Although, that is not a general rule and some people who come from supposedly cultured circles also see homosexuality as a horrifying thing. You must be very strong to wash away from your mind what you have grown up hearing since childhood. Some people can fight their families from the very beginning. Some girls may be very boyish. Others may be the kind of people who try to fool themselves and their families. Since internet came to Iran, it's been able to help distribute information on this issue (at least before the filtering system was established). When we have a source of information that people can read and study, even if they do so in their own isolation, it becomes much easier for them to come to terms with this issue, or at least gain a little familiarity with it. For example, if we pay attention to satellite television, we can witness the influence of it on all of society today. Even children in primary school are very different from those ten or fifteen years ago. The idea of having girlfriends or boyfriends is already established; a little boy draws a heart for a little girl; mothers buy gifts so that their children will play together and in other words become 'friends'. These things were seen as inappropriate years ago, not only for children but also for adults.

Shaghayegh: It is said our culture does not accept the idea of having girlfriends or boyfriends, but there are girls in Iran for whom this isn't an issue because they remain unattached. There are many who pass the age of puberty and still have no boyfriends, and their whole family says "wow, this girl is so chaste", measuring her chastity by her not having a boyfriend. They do not think that perhaps she is not attracted to the opposite sex. Someone who doesn't have a boyfriend is not necessarily religious or pious. She may be hiding her sexual orientation under the guise of piety, saying "yes it is not right for me to have relations with boys" so she can more easily establish close relationships with girls. We have many such people in Iran and our culture has nurtured this kind of thing. I can say that the percentage of bisexuals, gays, and lesbians in Iran is exceptionally high and unfortunately none dare to speak out about it, so they end up becoming involved in relationships which are harmful to them and to others around them. For example some girls get married and have a relationship with a woman on the side or their husband has a relationship with a man; this infidelity destroys their family and destroys their children. These incidences are not unusual.

Nazanin: This issue goes back to our closed culture, a place where extramarital relationships between men and women is forbidden. Well, in some cases sexual attraction is expressed in different ways. Maybe a girl cannot begin a relationship with a boy, so she does so with her best girlfriend. We cannot say this girl is hundred percent a lesbian, this may have merely been a sexual experiment. As Shaghayegh says, same-sex attraction exists in all people, some people encourage it and some don't. This is why these incidences occur a lot in Iran. They [the parents] can close the door and say "well, since you're with your girlfriend then everything is fine, go ahead and study together". So it becomes possible for them to be alone together and have sexual relations.

You mean that social situations sometimes force one to engage in same-sex sexual relations, while other times one is personally attracted to someone of the same sex (irrespective of one's social situation).

Nazanin: Exactly, and unfortunately in Iran this is very common-place.

Shaghayegh: Most people have had this kind of experience at least once, and it doesn't necessarily define their sexual orientation. The person who continues in this vein and emotionally prefers this path is called homosexual or bisexual. But a person does not become homosexual based on one same-sex encounter. I believe the homosexuality goes back to genetic factors and exists in a person from childhood; for example, in school [a girl] falls in love with [another] girl in her class. There are many reasons explaining why this preference is not instilled by society. People who have just had one experience may forget about it and never engage in similar acts again – this is also very common [in Iran].

Let's back up a little. I am comparing lesbians with gay men. The first factor that forces gay men to think about themselves and understand they are different is how society perceives them Every homosexual man I have spoken to has had others call him 'feminine' in reference to his gender identity. This name-calling provoked them to begin questioning themselves. I have not heard a similar name used in reference with lesbians.

Nazanin: No, it isn't used. People make comments like "this girl is manly" which doesn't necessarily have alienating consequences because in Iranian society people will befriend and support such a woman, interpreting her masculinity as being cool and hip, having an edge, an attitude, a style.

Shaghayegh: Lesbian girls are able to come to terms with these names and these perceptions until a certain age. Its effect on them is visible – they cut their hair short and wear boyish clothes. Even lesbians who look very feminine tend to dress differently than other girls since childhood and it causes people within their family circle to talk and say "this girl is like a boy". If she reaches puberty [and still maintains this outer appearance], it is said this woman has strength of character, she's a strong woman; they still don't understand her. Two things happen at this point – either she conforms to the norm in society or, like others who are 'butch', maintains her masculinity by looking completely like a man. She is not transsexual to want to have a sex-change operation; she is a woman who has the style and look of a man and is homosexual. And usually in society they call such a woman 'lion-woman' [butch] - she can be a match for a hundred men - but they don't consider the masculine quality in her could be a sign of her sexual orientation. Many women don't understand this quality within them and suppress it. They are forced to marry and the men who marry them are usually gay men who haven't gotten to know themselves, so they choose these kinds of women and begin a life with them. The woman sees her man as a woman, and the man sees his woman as a man and that's how they live together. If their life progresses peacefully, a few years later when the woman is no longer scared of her family, her husband or her children, she reveals her lesbianism, divorces the man, and tries to live an independent life. This is one of the reasons why divorce statistics in our society have risen exponentially. The women who are unable to get divorced are not the kind of women who can be financially self-reliant and stand on their own two feet.

This woman is a passive bisexual or homosexual who cannot sustain herself in society and as a result is forced to submit to her husband and remain under his control and suffer thousands of violations to her body. We have seen many such people, who after the age of forty or fifty got tired, finally left their life of captivity and now live alone.

Lesbians are homosexual women. I believe society and the patriarchal order gives them two negative labels. One, that they are women, and two, that they are homosexual. Many women and women's rights defenders are not necessarily defenders of lesbian rights and are, in fact, sometimes intense opponents of it. What are your views on this?

Shaghayegh: I agree that we have two negative labels, one being women in a patriarchal and Islamic country that does not consider women human, and the other our lesbianism. Being a lesbian itself has two negative points. First, that sexual attraction to another woman is haram and blasphemy; if it is revealed, you are killed. Second, that in lesbianism there lies an inherent masculine tendency that does not submit to anyone and as a result is forced to fight, and that fighting causes further problems for a woman. In terms of feminist issues, I haven't had any encounters. I myself am a lesbian and I oppose men completely; just like how men do not consider women as human, I in turn, as a lesbian woman, cannot consider men as human. I want to show that if a woman is not higher than a man, she is not lower either. I don't know what feminists are talking about – they want to defend women's rights, but they themselves violate these rights and abandon a woman because of her sexual orientation and private affairs.

You mean some of these people fight against sex-based discrimination, but they themselves discriminate against certain people because of their sexual orientation?

Shaghayegh: It is exactly like this. Sexual orientation is a completely personal and private matter. All people on earth have harboured these different sexual attractions at one time or another; even those who claim they are heterosexual have at one point in time, unbeknown to others, had a sexual fantasy, and it may have even been acted upon and no one else knows because it is a private instinct that people have. But people tell each other "no you have no right to do this, it is bad". This is something that has existed in every stage of human existence, everyone has experienced these things. And someone's private life only concerns them. It's as if I condemn you and say "why did you dream you had sexual relations with a man or why are you with a woman?" I have no right to condemn you for having a dream. The life of a homosexual in Iran is exactly this. Meaning, because you have a feeling that is yours and no one can take it away from you, you are condemned. In the same way that one cannot stop someone from dreaming, one cannot choose their sexual orientation, it is instinctual. By having this instinct you are condemned of a crime whose punishment is death and stoning and hanging; A crime whose minimum punishment is torture. The worst torture and punishment is the rape they commit before they decide whether you are to live or die. People look at us as if we are animals or as if we are sick. In their view we are dirty, and so they find it justifiable to rape us. The person who rapes a homosexual – *that* person is sick, *that* person is an animal. The person who sees a homosexual as an animal and decides to rape him/her in order to correct him/her, is sick. We see this a lot. Girls who are arrested by officials are raped or beaten, and are let go after if there is no evidence against them. I know someone

personally who had this experience; since they had no evidence against her, they raped her, whipped her, beat her. She developed epilepsy and is now under the care of a doctor because of the many physical/emotional blows inflicted on her. She has now been kicked out of university as well. This is the most that happens to us. If she had been killed, maybe it would have been much better for her. Now, until the end of her life, she must have this experience before her eyes - what happened to her in prison, how her life was destroyed. For this reason she cannot go to university, and as a result of the physical ailments she has developed, isn't able to have emotional relationships.

You spoke of incrimination. What is the punishment for lesbians in Iran? Some are of the opinion that the conditions for lesbians are better than those for gay men – the punishment for gay men is hanging; while lesbians are whipped the first three times they are arrested and only hanged on the fourth arrest.

Nazanin: The punishment for lesbians is most definitely execution. Before execution they are raped, which is a mental torment worse than death. In my view there is something that should be considered - that a gay man, whether physically or mentally, is after all a man. But a lesbian is a woman - physically and spiritually she is more delicate and emotional. Well, yes, many people say that in the case of women, the first three times they are whipped and only if it is repeated for a fourth time they are hanged. But the reality is not so, because that very first time they arrest a lesbian, they take her and torture her almost to death and rape her. Execution is better than that. Unfortunately, if so far there has been no talk of these executions and rapes it has been to save face for the families involved, because she is after all female, she is considered the daughter of a traditional family. Revealing the rape of a woman, even if she is heterosexual, is very difficult for a family – it is cause for disgrace. Usually they are not willing to issue a complaint and it is very rare for such a case to reach the court. In our society, even if justice is on the side of the girl and it is proven she was raped, from that day on people will look at her in way that is worse than rape. This is besides the fact that the law pertaining to the crime of rape requires four male witnesses to prove its legitimacy. As a result, the things that happen to a woman in Iran are rarely addressed.

I have spoken with many heterosexuals. Most of them say “we cannot accept gay men but have no problem with lesbians”.

Nazanin: Who said this! I think these heterosexuals who say “we accept lesbians” are mostly men. Because they take pleasure in the thought of two women being together and want to see them in the act, and even when we say we are lesbians in an effort to reject a man's sexual advances, first he take pleasure in looking at us, and with those sick thoughts he has, he thinks to himself that now I can have sex with two women at the same time. It is because of their sick minds that they say “we accept lesbians”. Meanwhile it is enough to say to them “I am not willing for your hand to touch my body and I'm not at all willing to see you”, then that this man who is apparently a supporter becomes an enemy of this lesbian and may even reveal her, something which might cost her her life.

Some men, for whom women are only a means to satisfy male sexual desire, look at a relationship between two women in the same vein.

Nazanin: It is exactly so. Look at porno films made for a straight audience. It is impossible for it not to include a scene of two women having sex. It is impossible for a man not be shown with two women. Because they [straight men] take pleasure from it, it is only there to serve their carnal and sexual appetite - for them this is one kind of sexual relationship.

Shaghayegh: Many people who see these kinds of films say "the lesbians in this film ultimately satisfy themselves with sex toys. Then why don't they go after men in the first place?" Well this is totally obvious. Because they are not lesbian, they're only acting in the porno film and have a commercial purpose. Lesbian sex is not like what is shown in these films.

What is lesbian sex like, and how different is it from the way it is depicted in porno films?

Shaghayegh: Lesbian sex is emotional, the emotion of two women for each other. It is not sex, it is love making. It is possible that after fifty times of lovemaking a couple might like to, for the sake of fantasy, have hard sex, but still emotion plays a dominant role in the exchange. Commercial sex differs from real lesbian sex. We lesbians don't accept those figures represented in porno films as lesbians. Because they are not lesbian. Lesbians are almost like feminists in that they do not see themselves in need of a man. Straight men think lesbians are willing to come to their bed with another woman, because a straight woman is not willing to do such a thing. But they don't realize that lesbians are not willing to conduct any sexual relationships with any men in any form. The best answer I can give to those people who think lesbians and gays are the same people they watch in porno films is this: then according to this mentality, relationships between heterosexuals are the way they're represented in such films, including sick sex involving many people or involving even animals. This point of view is not at all accurate. Porno films do not speak for everyone. Although I am not saying all lesbians are emotive [in their sex lives]; yes, there may be some lesbians who are sick. Like heterosexuals who call their [the lesbian] community vile. This percentage [of people] exists in any society.

Nazanin: If someone truly wants to become familiar with the truthful relationships lesbians have and gain information about their sexual lives can watch romantic lesbian films. There is also a TV show called The L Word which is about the lives of lesbians in Los Angeles, and no man exists on that show. The statistics show that most of the audience for the show is straight. Because they want to know what the life of a lesbian is like. All these films are on the internet and people can download them. When I was in Iran, that's what I did.

Shaghayegh: Most people, as soon as they want to get to know a lesbian, ask "how do you have sex?" Well these people can watch these films. I personally don't like to speak about my sexual relationships and have always had a problem with this question. Instead of porno films, you can watch films about lesbians, [that portray] those feelings that a lesbian woman has. [In terms of sex] gay men have male genitalia, so penetration occurs. But since lesbians do not have such a thing, penetration does not take place. Lesbian sex has no need for penetration with a dildo; two lesbians can satisfy each other without penetration. Ultimately I can say that while they are not lesbian, they cannot understand what this kind of relationship is like.

Well, since these films are made in light of the culture of their own countries, they may not give a correct representation to those in Iranian society. What is the difference between Iranian lesbians and those abroad?

Shaghayegh: There is no difference in terms of emotion, affection, love, or sex. The only difference we have is that our rights are taken away from us in Iran and we have no security of person vis-à-vis the government. We ourselves have experienced these circumstances. If someone were to find out we were lesbians, threats would be made, that if you are not with us or if you do not do this or that, we can very easily drag you to the execution pole, and we had no defence. But lesbians in Western countries, if they are not accepted by other people at least they are defended by the government and the law. For a while we lived in a city that was extremely religious and we were not safe, but now we feel this [Swiss] government supports us and if someone insults us we can seek safety with the police. I could not do this in Iran, because [if I did] I would be made the primary criminal and that person from whom I had sought safety would rape me.

You identified rape as the biggest problem for lesbians. What is another problem that threatens the daily life of lesbians in Iran, a problem that forces them to choose to flee their country? Usually, information about the situation of gay men in Iran is within reach of human rights organizations, but the situation of lesbians is consistently obscure. What explanation can you offer about this?

Nazanin: Worst of all is the seclusion of being an Iranian lesbian; you are unconsciously banished. In the beginning you can have contact with your friends to an extent but in a short amount of time, you lose your closest friends. It is difficult to reveal the truth to your friends, sometimes you are uncomfortable answering their questions, you don't know what to say. For example this issue of not having a boyfriend - you bring up false names of guys but how long can you keep up these games? And after a while your friends obviously pull away from you and you are left alone. You're forced to find people like yourself, and well, many problems come up in that community of lesbians and it reaches a point where you can't even maintain connections with these lesbians and you become completely alone, to the point where you have no reason to leave your room.

Shaghayegh: I can mention two situations; one, when a girl knows herself as a lesbian; two, when she still hasn't come to know herself. When she still hasn't recognized herself, she tries to keep away from boys and only spend time with her girlfriends. Until a certain age she can continue in this way, but after a certain age they force her to get married and she has no way to escape. This is essentially a rape sentence. Maybe I can't find the appropriate word for this cruelty, this coercion. Maybe rape is a very basic term but until that time that you have not been raped you cannot understand it. I think it is the worst torture. It is more difficult than death because death is one moment and after that you don't feel anything. These lesbian women who get married are raped every night. Well, obviously, they are inflicted with many mental and spiritual problems. Spasms, physical diseases, feelings of hatred and revenge, etc all result from these rapes and they can affect a lesbian in Iran and constantly repeat themselves in cycles. The second situation is the lesbian who knows herself or is somehow discovered by her family. They might catch her red-handed, [in this case] they are

disgraced, and she may even be beaten by her family. If she's lucky enough that they don't abandon her (which would force her to become a runaway and go to the parks and as a result be drawn into prostitution) they'll force her to consult a doctor. They consult psychologists and psychiatrists. They have in the past taken the two of us to such doctors as well. They give us all kinds of pills. One of the pills the doctor gave Nazanin caused her to be hospitalized for two days because they had given her a pill used to anaesthise the mentally-ill. And these doctors don't deal with you in an appropriate manner at all - they consider us dirty human beings. I remember my mother took me to a gynaecologist. She kicked my mother out of the room and said "your daughter is dirt, get out of my office". When the recommendations of these doctors fail to change things, they decide the patient needs a sex-change procedure. They say "well, my dear, it's okay. Now that this isn't working, change your sex so you'll become a man". For an Iranian family having a boy is an honour and they can deal with women who become men, but they cannot bear men who become women, because that is hugely shameful. My father said to me, "I am so upset that you have this problem, it is as if my son was gay." I said "What is the difference? I am the same way." Well, sex changes are very easy in Iran. Fortunately the doctor I had gone to for hormone replacement therapy told me, "You are completely a woman". With much resistance I was able to remain myself. I was abandoned, but I stood on my own feet. I had Nazanin. I had the power of a lonely, independent life which many do not have and are driven to prostitution. I did not have a sex-change, but many do.

Nazanin: Many families said "go ahead and commit whatever errors you wish to commit, but don't do it before our eyes". Some girls were forced to go out with a boy and then bid him farewell at the edge of the street. Well, all these problems exist and they are beyond explanation and remain like fire under the ashes. They call a gay man effeminate and curse at him in a thousand different ways. He is beaten, sentenced to hanging and torture, etc, but he is marked, identifiable. But a lesbian is not identifiable, she cannot scream, she cannot swear, and all this negative energy remains inside her.

Shaghayegh: Imagine for yourself someone within whom all this negative energy and problems and rape and pain remains, who does not have any support from their family and cannot get a job and work, cannot even rent a room in a hotel (because if she goes to a hotel they send her to places where they ask her "for what reason have you left your home? You must be a runaway. Tonight we will take care of you ourselves"...) so she is forced to sleep on the street. You can imagine for yourself what psychological/emotional situation this person must be in. Let's assume what I just said has happened. If she is able to, with difficulty, find a place she can rent, she find an asshole (excuse my language) and present him either as her boyfriend or father or a relative so he can sign the permit in her name. This is only the beginning of her problems, because she is a single woman so in the workplace she is sexually-propositioned constantly and because she rejects these offers, she is eventually fired. If you are running a business yourself, it is easily destroyed by others, because you are a woman. When you don't have a protector you don't have a job, you don't have [financial] support, what are you supposed to do? Well, some decide to endure the rape every night of every week so that at least they will have a protector. They tell themselves at home I am raped but when I leave the house I will be with my girlfriend.

Nazanin: Many cultured, wealthy families send their children abroad. They say "whatever misdeed you want to commit, do it there so we don't see. Whenever you think you'd like to return and live here, you must marry so we won't feel ashamed before aunts and uncles." So even if they accept it, they say keep your distance, go so we don't see you. We will accept, but leave. Leave so no one

asks questions, and if they ask what is so and so doing, we'll be able to say "he/she is abroad". No one will be able to reach you and they won't know, and we don't lose face. Ultimately, as the saying goes, open-minded families abandon their children in a chic way.

Shaghayegh: We only want security of person. We are not interested in hurting anyone. I mean we do not have the ability to hurt others. No matter how much we say "we are butch, we are strong", we are women and we don't stand a chance against the physical power of a man. Yes, most lesbians go to self-defence and karate classes. In women's karate and basketball teams you can see lesbians. At tournaments you should see how many there are, and no one interferes with them because everybody is the same. I mean, if you're seeking lesbian hangouts you should go after sports teams. We don't want to harm anyone; we only want the right to live.

What is the lesbian social network like in Iran?

Shaghayegh: A number are connected to each other through the internet, through networks where everyone knows each other, and unfortunately none are ready to see each other and many often end up losing face. They tell each other's families, they complain about each other. For example they say "if you don't go out with me or if you don't do this I will tell everyone you're a lesbian". They know each other completely and are in touch. Others who are not into the internet are lesbians who have contacts with girlfriends from high school or childhood, etc. They are not informed about any of these things and may not even know they are lesbians, only that they are in love with a girl. Sometimes they are forced to marry. I know people who were together from middle school and were even kicked out of school a number of times; they were always together and would die for each other, but they were forced to get married. Both got married at the same time and the interesting thing is after they married, both couples went to the north of Iran together for their honeymoon and these two women were together and those two men were together. But no one knows and everyone says "wow, what successful couples", but no one knows what relationships exist between them.

Nazanin: Generally the social network between lesbians in Iran is not very interesting. Before there were certain sites through which lesbians would get to know each other. But since they have been shut down [filtered] the situation has become much worse. Most of them say "I am not a lesbian but I'm in love with this person until the end of my life". They don't even accept they are lesbians when they have sex with their girlfriend, they think lesbians are actors in porno films.

In Iran we have a gay community and a lesbian community and the two don't have much contact with one another, but in fact they must be in contact because both groups are homosexuals. Why don't these two communities connect?

Nazanin: Because gays do not understand lesbians and do not understand what kinds of relationships lesbians have and when they ask "how do you have sex together", it is very offensive for lesbians so they quickly pull themselves away. Without anybody being aware of it, a wall is established between them.

Shaghayegh: Yet connections do exist; usually gays and lesbians are each in touch with at least a couple of people [from the other community]. But these are not like the extensive connections gays have amongst themselves. Some look for lesbians in chat rooms and well, unfortunately, this is not an appropriate place because most of them are not lesbians. Real lesbians who are in the room are no longer willing to establish connections with anyone, since they constantly come into contact with sick heterosexual people who are there to satisfy their own curiosity. Usually lesbians are not in chat rooms and only establish connections through emails and profiles.

What solution do you suggest, as a lesbian couple, for ending this separation and establishing unity?

Shaghayegh: Increase the knowledge gay men have about lesbian sex. They have a right to gain correct information, because they're not aware and would like to know.

Nazanin: Giving information, watching appropriate films, getting to know lesbians, all these can benefit the connection between the communities. Unfortunately the symbol of a lesbian woman is two naked women with big breasts. This is completely wrong. Gays must get to know lesbians better, and lesbians in turn must get to know gay men better so they can establish good relationships.

Then we must tell all gay men that asking questions about how you [lesbians] have sex is forbidden! Well, lastly, what would you like to add?

Nazanin: I would like to say a lesbian can pray and be the most pious person. God has created us and our differences are like [the difference between] white people and black people. We are homosexual while others are heterosexual.

Shaghayegh: A lesbian is not someone who sees everyone naked and wants to have sex with everyone around her; she lends more importance to love and emotion. Being a lesbian is not an abnormality, it is a sexual orientation. Do not avoid homosexuals. People don't avoid vein people or peculiar animals, yet they avoid homosexuals and see them as unnatural. Society places these labels of good vs. bad, abnormal vs. natural vs. unnatural on individuals; who is this society? It is us - human beings.